

انواع رویداد نمایشی در سینمای معاصر ایران

معنی که مقصد مشخص و انگیزه اعمال پرسوناژ اصلی تعیین شده است. به همین دلیل چگونگی رویداد نیز از منطق علت و معلولی و تسلسلی پیروی می‌کند. اتفاقات جنبی که در مسیر رویداد اصلی رُخ می‌دهد هرگز موجب نمی‌شود تا رویداد اصلی فراموش شود یا تحت‌الشعاع وقایع دیگر قرار گیرد. در فیلم آن سوی مه گونه‌ای دیگر از رویداد خطی را می‌توان مشاهده کرد پرسوناژ محوری داستان قصد سفر به شمال را دارد. کُنش شخصیت (عزم سفر) در مقابل کُنش درام به نوعی در کُنش نیرویی فوق‌انسانی نمودار می‌شود و رویداد اصلی روایت را می‌سازد. پرسوناژ برای رسیدن به رویداد اصلی سفری را آغاز می‌کند، جاده‌ای پیوسته و مشخص را طی می‌کند. به تعبیری از سلسله مراتبی خاص می‌گذرد. هیچ قطع یا گسستی در سیر رویدادها رُخ نمی‌دهد، همه چیز از پیش مفقود شده است. برای مواجهه با مرگ می‌بایستی از هزار پیچ زندگی گذشت، گام به گام، منزل به منزل، ایستگاه به ایستگاه و این روال منظم، همان قاعده روایتی در رویداد خطی است.

در فیلم زنگها قاعده رویداد خطی که همانا سیر متوالی وقایع به سوی یک مقصد مشخص و از پیش تعیین شده است به خوبی رعایت می‌شود. رویداد اصلی در این فیلم مواجهه مرگ با آدمیان بی‌خیال و سرخوشی است که درگیر زندگی روزمره شده‌اند و صدای آشنای مرگ را تشخیص نمی‌دهند. سیر و توالی

هر فیلمی شرح و حکایت یک واقعه یا رویداد است (و گاه چند رویداد که درهم تنیده شده‌اند). رویداد آن چیزی است که به وقوع می‌پیوندد گاه از جانب شخصیتها و پرسوناژهای درام که خصلتی فعال (Active) دارند و گاه از سوی نیروهای طبیعی که خارج از توان انسانهای درام می‌باشد که در هر صورت وقوع رویدادها در اثر نمایشی اجتناب ناپذیر است. سینمای معاصر ایران نیز در این زمینه همه‌گونه تجربه‌ها را آزموده است. بحث درباره محتوی یا مضمون رویدادها موضوع این سخن نیست، ما در اینجا به انواع ساختاری رویدادها در آثار سینمایی می‌پردازیم که هر یک مولفه‌های خاص خود را دارند. به طور کلی هر فیلم در یکی از دسته‌های چهارگانه زیر رویدادهای خود را گسترش می‌دهد.

۱ -- رویداد خطی (Direct Accident)

۲ -- رویداد موازی (Parallel Accident)

۳ -- رویداد معکوس (Reverse Accident)

۴ -- رویداد مرکب (پیچیده) (Complex Accident)

نوع اول ساده‌ترین شکل از گسترش رویداد در یک فیلم است بدین ترتیب که نقطه آغاز واقعه در ابتدای فیلم، بُحران و درگیری پرسوناژ اصلی با رویداد در میانه داستان و تعلیق و گره‌گشایی (پیروزی یا شکست پرسوناژ اصلی در برابر رویداد) در پایان روایت قرار می‌گیرد. برای مثال در فیلم خانه دوست کجاست یک رویداد خطی وجود دارد که از تأثیر دو جانبه کُنش قهرمان و کُنش قصه به وجود آمده است؛ محمدرضا نعمت‌زاده می‌خواهد دفتر دوستش را که پیش او مانده است به وی بازگرداند.

کُنش درام — رویداد — کُنش پرسوناژ
کُنش پرسوناژ اصلی، بازگرداندن دفترچه و کُنش درام همانا «گمشدن دفترچه» است. از برآیند این دو، رویداد یعنی جستجو برای یافتن خانه دوست شکل می‌گیرد. در رویداد خطی همواره یک تمرکز درونی در کُنشهای شخصیت و کُنشهای درام وجود دارد. بدان

وقایع به گونه‌ای است که پس از هر مرگ باید در انتظار مرگ بعدی بود و راه گریزی از رویداد خطی وجود ندارد به بخشی از فیلمنامه زنگها توجه کنیم: سکانس ۲۲ - خانه مقتول زنده، شب.

مقتول آینده روی یک صندلی نشسته است و به ساعت دیواری نگاه می‌کند. چند نفر با یک دوربین به سمت مقتول تراولینگ می‌کنند. عکاس و عکاسان دیگر هرکدام در گوشه‌ای مشغول عکس گرفتن، چند سیم به جاهای مختلف بدن مقتول هنوز زنده، نصب شده است و سر آن به دستگاههایی که منحنی قلب و مغز را نشان می‌دهند وصل است. پزشکی پشت دستگاهها نشسته و مدام چیزهایی را یادداشت می‌کند.

خبرنگار با میکروفن به سمت مقتول زنده می‌رود. خبرنگار: می‌بخشید قاتل با شما چه ساعتی رو قرار گذاشته؟

مقتول خود به خود از ترس نزدیک است قالب تهی کند. چشمایش را بسته و بیحال روی صندلی نشسته است. آرام چشم را می‌گشاید و ناله می‌کند.

خبرنگار: ممکنه احساستونو در این ساعت آخر عمر بیان کنید.

مقتول: از همه شما بدم میاد. بخصوص از توی لندهور.

خبرنگار: ممکنه برای بینندگان ما دلش رو بگین. مقتول: برای اینکه شماها زنده می‌مونین و من باید

بمیرم.

خبرنگار: از کجا اینقدر مطمئن هستید که حتماً کشته میشین؟

مقتول: بعداز بیمرضه گیهای پلیس و پزشک‌ها و بعداز چهل‌وشش قتل متوالی، دیگه کیه که پس از یک تلفن مطمئن نباشه.

این فیلم تماماً براساس یک رویداد خطی طراحی شده است. ملک‌الموت به دیدار قربانیهایش می‌شتابد و داستان، شرح حکایت قربانیها در لحظات احتضار است. طبیعی است که پس از هر مرگ باید انتظار مرگ دیگری را داشت به همین دلیل این قربانی از مرگ خود اطمینان دارد و در واقع راه گریزی برای خود تصور نمی‌کند. زیرا پس از چهل‌وشش قتل (مرگ) متوالی می‌توان به راحتی کُتش بعدی درام را پیش‌بینی نمود. در این فیلم نیز رویداد اصلی از برآیند دو کنش شخصیت (قربانیان) و کنش درام (ملک‌الموت) شکل می‌گیرد. با این تفاوت که این بار همواره درام با نیروی فوق انسانی‌اش بر آدمی پیروز می‌شود و پرسوناژها رابارای برابری و هم‌وردی با سرنوشت مُقَدَّر خویش نیست.

رویداد موازی (Parallel Accident) اما از زمان گریفیث در سینما به کار گرفته شده است یعنی از همان هنگام که فیلم سرقت بزرگ قطار ساخته شد و دو رویداد همزمان در کنار یکدیگر گسترش یافتند. امروزه رویداد موازی در فیلمهای ما بسیار دیده می‌شود. برای

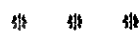


پرو، شہسگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شہسگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

است که در اپیزود اول و دوم فیلم گسترش یافته است زمانی که پسرک داستان (اپیزود دوم) با اتومبیلی تصادف می‌کند و مردم به دور آنها جمع می‌شوند و زن و شوهر اپیزود اول را می‌بینیم که چند تکه غذای باقیمانده را جمع می‌کنند. این صحنه به قولی تلاقی دو رویداد موازی است که در قالب دو اپیزود مستقل جدا از هم در فیلم جای گرفته‌اند. اپیزود اول زندگی زن و شوهر و کودکی است که می‌خواهند سر راه بگذارندش و اپیزود دوم زندگی پیرزن و جوانی مالبخولیایی است اما این دو رویداد موازی در یک نقطه به هم می‌رسند و با یگدیگر مربوط می‌شوند؛ صحنه تصادف جوان در خیابان.



رویداد معکوس را در فیلمهایی که نیم‌نگاهی به گذشته وقایع دارند مشاهده می‌کنیم. آثاری که به هر نحو از تلاش یک‌ها (بازگشت به گذشته‌ها) در ساختار روایتی خود استفاده می‌کنند. برای مثال در فیلم مرگ یزدگرد، آغاز داستان از پایان رویداد اصلی شروع می‌شود یعنی مرگ پادشاه. جسدی در آسیابی افتاده است، جسدی که جامه شاه به تن اوست. اکنون ما از این رویداد نهایی به گذشته می‌رویم و وقایع پیشین را تا مرگ پادشاه مرور می‌کنیم. این حرکت به عقب یا نگاه به گذشته موجب می‌شود تا رویدادهای بعدی شکلی معکوس پیدا کنند. و هر رویداد که به وسیله یک پرسوناژ بازسازی می‌شود گذشته‌ای دورتر را بازگو کند. چنین روندی ممکن است تا آنجا ادامه پیدا کند که به نقطه آغاز رویداد رجوع کنیم - مثلاً ورود پادشاه به آسیاب، یا از آن هم عقبتر برویم و زندگی پادشاه را مرور کنیم. در هر صورت این سیر معکوس است و از اکنون به گذشته دور حرکت می‌کند.

در فیلم هامون نیز چنین کیفیتی در ارائه رویدادها وجود دارد پرسوناژ اصلی (هامون) در ابتدا کابوسی را که در خواب دیده است. برای ما تعریف می‌کند (اولین

بازگشت به گذشته)، سپس هر از گاهی در جریان داستان نیم‌نگاهی به روابط گذشته‌اش با همسر خود دارد. به همین دلیل رویدادها سیری معکوس می‌یابند. حرکت و توالی رویدادها تا گذشته دور نیز ادامه می‌یابد. و در فصلی هامون را می‌بینیم که کودک است و در مراسم عاشورا شرکت دارد. در فیلم نارونی نیز رویداد معکوس حضور دارد. دفترچه شریک پیرمرد در بیمارستان به دست جوانی می‌افتد در اینجا نیز پایان رویداد (مرگ پیرمرد) نقطه آغاز داستان است و ما به گذشته خود باز می‌گردیم تا توالی رویدادها را مشاهده کنیم. اما در نارونی توالی وقایع خطی است یعنی پس از اولین بازگشت به گذشته به کودکی شاعر می‌رسیم و سپس توالی رویدادها به شکل تسلسلی و خطی تا پیری آن شخص ادامه می‌یابد. در هامون اما گسست زمانی در بازگشت به گذشته‌ها وجود دارد ابتدا نامزدی هامون، سپس خاطرات ازدواجش و در پایان خاطرات کودکیش را مرور می‌کنیم. رویداد معکوس اساساً در بازآفرینی وقایع گذشته خلاصه می‌شود و حضور خاطره و بازگویی آن در اذهان پرسوناژها را به وفور در این رویداد می‌توان مشاهده کرد. به بخشی از فیلمنامه طومار شیخ شرزین که رویدادی معکوس را تصویر می‌کند توجه می‌کنیم: دیوان کتابخانه (اکنون) + کارگاه (گذشته) روز. داخلی.

طومار بر فرش قرار می‌گیرد. عیدی روبروی صاحب دیوان نشسته است و او بی‌آن‌که تکیه داده باشد بر تشکچه‌ای نشسته، پشت او چند متکا و جلوی تشکچه میز کوچک کوتاهی، گرداگرد اطاق قفسه‌های کتاب و طومار.

صاحب دیوان: این نام بر من آشناست؛ شرزین! - از شما دبیران شنیده‌ام. (دست به طومار می‌برد) چرا باید میان این همه طومار دخیل در کار احصاء ملک و سیو زغال، به طومار شیخ شرزین پردازیم؟

عیدی: شیخ شرزین استاد بنده‌ای کمترین بود،

هنگامی که نو خط بودم او مرا چندی خط و شرح و لفظ و لغت آموخت. ولی منع شد که در برابر این هنر مزد بپردازم، و از این رو خود تا مرگ و امداروی ام...

صاحب دیوان (سر طومار را باز می‌کند): آخرین بار وی را کجا و کی دیدید؟

عیدی: (سر بر می‌دارد و به شمع می‌نگرد): دیشب، در خواب، به بنده آتشی را نشان داد که امروز کنار آن این طومار را یافتم.

صاحب دیوان: (ناباور در او می‌نگرد) خط خود اوست؟

عیدی سر فرو می‌آورد، صاحب دیوان بیشترک باز می‌کند و به حاشیه آن می‌نگرد.

صاحب دیوان: جای مهر سلطان ماضی به عرض رسیده و مسکوت مانده (غبار را فوت می‌کند) آهای چراغ، چراغ در دست فراشی به حرکت درمی‌آید، سایه‌های روی کتابها راه می‌افتند و نور می‌چرخد، صاحب دیوان سر برمی‌دارد.

صاحب دیوان: روی این خط بینداز.

طومار در روشنی قرار می‌گیرد و خطوط به وضوح دیده می‌شود. تصاویر نزدیکتر گوناگون از خطوط. آغاز چرخش تصویر - از اکنون به گذشته.

صدری شرزین: بدانند نام پدرم - خدای آمرز - روزبهان دبیر بود، و سالم به سه‌نرسیده، قلم در دست مشق خط می‌کردم، و در هفت سالگی به تجلید و کتاب پرداختم، و از آنجا بود که به خواندن رسالات و کتب میل کردم، و در جبر و اصول و حکمت و موسیقی و شعر تخصص کردم، و چون پدرم - که خدایش رحمت کند - گذشته شد و جهان را به ما گذاشت، پیشه وی پیشه کردم و سرانجام در دارالکتاب همایونی مرا به دبیری گماشتند، تا آن زمان که رساله‌ای برنوشتم نامش دارنامه و در آن خرد را به درختی مانند کردم که اگر پروری‌اش بیابد ورنه بیخ آن خشک شود - از همان آغاز با چرخش تصویر در اطاق - نخست کودکی سه

ساله در حال مشق خط، سپس پسری هفت ساله در کار بستن قید و شیرازه‌بندی و سپس پسری دوازده ساله در حال برداشتن سریشم برای پوشاندن چرم بر جلد پارچه‌ای کتاب، پس از آن پسری پانزده ساله در کنار گره‌کشی برای سرلوحه تذهیب، بیست ساله‌ای بر نردبام میان انبار کتابها، دیده می‌شود، و سرانجام تصویر می‌رسد به دری که از آن استاد ابن منظور جوزجانی به درون می‌آید. بلافاصله کارکنان با برخاستن و نشستن احترام می‌کنند، و شرزین در بیست و سه سالگی قلم و تراش کنار شمع می‌نهد و از جا بلند می‌شود...

رویداد مرگب (Complex Accident) اما

پیچیده‌ترین نوع گنش شخصیتها و وقایع درام است که در سینما به کار گرفته شده است. در این شکل وقایع، در چند بُعد مستقل و زمانی گسترش می‌یابند و سپس در یکدیگر ادغام می‌شوند ترکیب این رویدادها گاه بوسیله تدوین و گاه از طریق میزانشنهای ترکیبی انجام می‌گیرد. در عروسی خوبان نمونه‌ای از یک رویداد ترکیبی را مشاهده می‌کنیم.

اتاق پذیرایی و لابراتوار مهری

مهری آپارات را روشن می‌کند. دکتری به پیشانی گرسنه‌های افریقایی که دیگر امیددی به آنها نیست ماژیک می‌کشد. لابه‌لای تصاویر آفریقا، تصاویری از لبنان می‌آید و تصاویری از زمان انقلاب و نیز تمامی آن تصاویری که حاجی جلوی سینما از گذشته در ذهن مرور کرده بود و تصاویری از گذشته خیابان که مأموران شهرداری بساط عده‌ای طواف را برمی‌چینند در نمای، شهرداری خانه مردم را خراب می‌کند و همین‌طور تصاویری از محیطهای فقرزده و بیغوله‌هایی که مردم در آن زندگی می‌کنند.

صدای روی این تصاویر:

مهری: دکترت گفت گنج پاتو تا یه هفته دیگه می‌توانی باز کنی.

حاجی: این مال قحطی افریقاست، دو سال پیش



شپڙو، سگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شہسگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شہسگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی